

## بررسی عوامل موثر در خلق عکس هنری

### چکیده:

عکاسی را می‌توان به‌عنوان یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام باز‌نمایی دانست که همانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم متعدد پیرامون اشیا، اشخاص و موضوعات مختلف جهان بیرونی را به‌اشکال و با کیفیت‌های متفاوت از عادی، گزارشی تا شاعرانه و هنری دارد. از این نظر، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: به‌واسطه چه عواملی یک عکس، ماهیت و کیفیت هنری به خود می‌گیرد؟ عوامل موثر در خلق عکس هنری کدامند؟ در راستای پرسش‌های مطرح‌شده، هدف از نگارش این مقاله، بررسی عوامل موثر در خلق عکس هنری بر اساس برخی از عوامل اصلی سبک‌ساز در

**علیرضا مهدی زاده**  
استادیار، دانشگاه شهید باهنر کرمان  
Email: a.r.mehdizadeh@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱

حوزه زبان‌شناسی یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و اطلاعات از منابع کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است. از منظر رویکرد این پژوهش، می‌توان اظهار داشت عکس هنری حاصل نگرش خاص عکاس به موضوع، استفاده سنجیده از امکانات و ظرفیت‌های متعدد گزینشی عکاسی و عدول از هنجارها و قواعد رایج عکس گرفتن است؛ که موجب می‌شود عکاس، بتواند به جای ثبت عادی و باز‌نمایی معمول محیط پیرامون، از عادی‌ترین موضوعات، آشنایی‌زدایی کرده و عکس‌هایی بدیع، برانگیزاننده و ماندگار خلق نماید و این امکان را برای مخاطب، فراهم سازد که نسبت به موضوع ارائه‌شده، ادراکی نو داشته باشد و پیرامون آن تأمل و تفکر نماید.

**واژگان کلیدی:** عکس هنری، عکاسی هنری، نگرش عکاس، گزینش، هنجار‌گریزی در عکاسی

## مقدمه

مفاهیم مشترک میان هنر و ادبیات و تاثیر پذیری هنر از نظریه و نقد ادبی، می‌توان با بهره‌گیری از مباحث زبان‌شناسی و عوامل و معیارهای پذیرفته‌شده‌ای که زبان‌شناسان برای تعیین و تشخیص زبان ادبی از زبان عادی ارائه کرده‌اند، به شناسایی عکس‌های هنری مبادرت ورزید.<sup>۴</sup> از این طریق، از یک سو، مطالعات بینارشته‌ای میان ادبیات و زبان‌شناسی با عکاسی گسترش می‌یابد که کمبود آن احساس می‌شود و از دیگر سو، ابزاری نظری برای کاوش در انواع عکس‌ها فراهم می‌گردد که به گسترش مفاهیم مربوط به تجزیه و تحلیل و نقد عکس کمک می‌نماید و چهارچوبی نظری و کاربردی نیز برای عکاسان فراهم می‌گردد. هم‌چنین، با توجه به این که به نظر می‌رسد آگاهی کافی در زمینه تعاریف و مصادیق عکاسی خلاق و هنری در جامعه عکاسی ایران وجود ندارد (همان، ۶۱)؛ از این دست پژوهش‌ها، می‌توان در سامان‌بخشی به تاریخ عکاسی هنری در ایران استفاده کرد.

## روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است و اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. روند پژوهش بدین صورت است که ابتدا، ساختار و شالوده اصلی رسانه عکاسی توصیف و تبیین شده است؛ سپس، عوامل اصلی سبک‌ساز حوزه زبان شرح داده شده و با کنش عکاس و ویژگی‌های عکس تطبیق داده شده است.

## پیشینه پژوهش

از جمله کتاب‌هایی که به بحث عوامل سبک‌ساز در زبان و ادبیات پرداخته‌اند و برای پیشبرد این پژوهش راهگشا بودند، می‌توان به کتاب «کلیات سبک‌شناسی» از سیروس شمیسا (۱۳۷۲)، اشاره کرد که نویسنده، سه عامل مهم و بنیادین سبک‌ساز در زبان و ادبیات را شامل نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار دانسته و شرح داده است. محمود فتوحی (۱۳۹۰) نیز در کتاب «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، به شش عنصر بنیادین در سبک پرداخته که گزینش از زبان، فرا هنجاری (عدول از زبان معیار) را نیز در برمی‌گیرد. هم‌چنین، کورش صفوی (۱۳۸۳) در کتاب «از زبان‌شناسی به ادبیات»، بحث هنجار‌گریزی در زبان را ذیل برجسته‌سازی زبان مطرح کرده و انواع آن

عکاسی به‌عنوان یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام باز‌نمایی است که مانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم متعدد پیرامون اشیاء اشخاص، وقایع و حتی یک صحنه خاص را به اشکال گوناگون و با کیفیت‌های متفاوت دارد. به بیان دیگر، همان‌طور که انسان به کمک امکانات و ظرفیت‌های نهفته در زبان می‌اندیشد، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و به کلام خویش، کارکردها و کیفیت‌های متفاوت عادی، خبری و شاعرانه می‌دهد، عکاس نیز با توجه به هدف و نیتش و به میزان تبحر، دانش، بینش و خلاقیتش می‌تواند با بهره‌گرفتن از امکانات و قابلیت‌های فنی و بیانی عکاسی به اثر خویش، کارکردها و کیفیت‌های متفاوت از باز‌نمایانه، استنادی، ارتباطی تا زیبایی‌شناسانه، شاعرانه و هنری ببخشد. از این جنبه این پرسش‌ها مطرح می‌شود که به‌واسطه چه عواملی یک عکس از ماهیت و کیفیت هنری برخوردار می‌گردد؟ عوامل موثر در خلق عکس هنری کدامند؟ تفاوت عکس هنری با سایر عکس‌ها چیست؟ در راستای پرسش‌های مطرح‌شده، هدف این پژوهش، بررسی عوامل موثر در خلق عکس هنری<sup>۱</sup>، بر اساس عوامل اصلی سبک‌ساز در حوزه زبان‌شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار است. بدین منظور، از آن‌جا که هر رسانه‌ای دارای یک‌سری خصوصیات منحصربه‌فرد و شناخته‌شده است و فهم هر رسانه هنری در گرو شناخت ماهیت اصلی و ظرفیت‌ها و قیدوبندهای آن است، ابتدا، شالوده و ساختار اصلی عکاسی تبیین خواهد شد؛ تا دریا بیم رسانه عکاسی بر چه پایه‌ای استوار است و از چه عناصر، خصوصیات، کارکردها و قابلیت‌هایی برخوردار است. سپس، به شناسایی و تحلیل عکس هنری بر مبنای سه عامل سبک‌ساز مطرح‌شده در حوزه زبان‌شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار مبادرت می‌ورزیم.<sup>۲</sup> اگرچه تحولات مداوم در عرصه هنر، ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع برای آثار هنری را سخت نموده است و عکاسی، تا به امروز، دچار تغییرات زیادی شده است و در تاریخ این رسانه، شاخه‌ها و گرایش‌های متفاوتی با قواعد و معیارهای گوناگون رشد کرده است و از دیگر سو، عکاسی هنری<sup>۳</sup> گستره وسیعی دارد و تعاریف متعددی برای آن در منابع مختلف آمده است (رحیمی رهبر و خدادادی مترجم‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۵)؛ با این حال، با توجه به وجود برخی

تحلیل شده این رسانه است (اسکروتون، ۱۳۹۴: ۲۱) و از دیگر سو، همان طور که برای تشخیص زبان ادبی، ابتدا، باید زبان عادی و معیار را - که به عنوان زیربنا و شکل اولیه زبان ادبی عمل می نماید - شناخت؛ برای تشخیص عکس هنری نیز بایستی نسبت به عناصر و اجزای اصلی عکاسی و انواع کارکردهای رایج آن آگاهی داشت.

در میان تعاریف و نظریه های متفاوتی که پیرامون عکس و عکاسی بیان شده است، به نظر می رسد سار کوفسکی، توصیف و تبیین نسبتا جامع و کاملی از عمل عکاسانه و عناصر و اجزای دخیل در آن ارائه کرده است. او پنج جز اصلی و مهم عکاسی را این گونه برمی شمرد: خود شی - عکاسی با واقعیت سر و کار دارد؛ جزئیات - عکاسی وابسته به امور مسلم و چیزهای واقعی است؛ قاب - عکس نتیجه گزینش کردن است نه انگاشت؛ زمان - عکس محصول زمان است و از قطعه زمان هایی جدا و ناپیوسته ساخته شده است؛ دیدگاه ویژه و مسلط - عکس، چشم اندازهای جدیدی از جهان ارائه می کند، (Szkowski, 2007: 1-7). بر این اساس، کنش عکاسی را می توان این گونه بیان کرد، عکاس پس از طی فرایند انتخاب موضوع، تعیین هدف و تامل و تفکر در مورد جوانب کار خویش، با آغاز کار عکاسی، به طور اجتناب ناپذیری با عناصر، اشیا، چیزها و پدیده های جهان واقعی سر و کار پیدا می کند. نقطه آغاز کنش عکاسی، گزینش گری عکاس با قاب بندی بر روی ابژه ها و پدیده های جهان بیرونی است؛ عکاس از درون قاب دوربین می بیند، می یابد، برمی گزیند، سامان می دهد و در نهایت، ثبتي به وجود می آورد که یک لحظه منحصر به فرد از زمان را از یک زاویه دید مشخص نشان می دهد. در واقع، «عکس تاندازه ای، بازتاب نقطه ای منحصر به فرد از زمان و مکان است» (کلارک، ۱۳۹۵: ۲۵۵). از این طریق، چشم اندازی جدید از ابژه ها و موضوعات جهان بیرونی در معرض دید دیگران قرار می گیرد. به هر تقدیر، اصلی ترین و مهم ترین دارایی و بضاعت عکاسی را می توان شامل عوامل بیرونی، یعنی اشیا، موضوعات، وقایع و رویدادهای دنیای بیرونی و امکانات درونی، مانند قاب و لحظه یا زمان عکس برداری دانست؛ که عکاس، می تواند بنا به هدفش و با توجه به ظرفیتها و قابلیت های دوربین و به کمک نرم افزارهای ویرایشی، عکس هایی با کیفیتها و کارکردهای متفاوت خلق نماید. به طور کلی، عکس می تواند حالت ثبت، بازنمایی، بازخوانی و

را تبیین نموده است. در مورد عکاسی و عکس هنری نیز سار کوفسکی (۲۰۰۷) در کتاب «چشم عکاسی»، با تاکید بر مفهوم رسانه، ویژگی و خصلت های ویژه عکاسی را برمی شمرد و مفهوم هنر در عکاسی را محصول جزئیات و تکه ها و زوایای دید نامتعارف و جلوه های جدید می داند. سوزان سونتگ (۲۰۰۵) نیز در کتاب «درباره عکاسی»، عکاسی را رسانه ای مانند زبان می داند که از درون آن، انواع آثار از گفتار عادی و روزمره تا علمی، زیبایی شناسی و هنری را می توان بیرون کشید. هم چنین، استیو ادواردز (۱۳۹۳) در کتاب «عکاسی»، سخن گفتن از هنر و عکاسی را دشوار می داند و سنت های عکاسی هنری را در قالب کلی گرایش های ذهنی گرایبی و عینی گرایی و ترفندهایی چون محونمایی و دقت و وضوح شرح داده است. گراهام کلارک (۱۳۹۵) نیز در کتاب «عکس»، عکس را محصول کار عکاس و بازتاب دیدگاهی می داند که می تواند زبان شناسانه نیز باشد و عکاسی هنری را تاکید بر قابلیت این رسانه برای بیان چیزی و رای ظاهر سطحی اشیا می داند. در همین راستا، تری برت (۱۳۷۹) در کتاب «نقد عکس»، در دسته بندی عکس ها، عکس های هنری را در دسته عکس هایی قرار می دهد که معمولا نشان دهنده چیزهای زیبا هستند که به اعتقاد عکاسان ارزش و شایستگی تامل و اندیشه گری زیباشناسانه دارند. از جنبه ای دیگر، دو مینیک مک آریو لوپس (۱۳۹۵) در کتاب «چهار هنر عکاسی»، از جنبه فلسفی از امکان عکس به مثابه هنر دفاع می کند و جنبه های هنری عکاسی را با مباحثی چون بازنمایی، نیت، کنش و وساطت و گزینش گری عکاس و ویژگی های فرمی عکس شرح می دهد. در مجموع، اگر چه عکاسی هنری و عکس هنری، همواره، از زوایای مختلف مورد توجه صاحب نظران بوده است، اما تاکنون، به این مساله از رویکرد عوامل سبک ساز در حوزه زبان و ادبیات پرداخته نشده است.

### شالوده و ساختار رسانه عکاسی

اگر چه عکاسی دارای شاخه های گوناگون و کاربردهای متعددی است؛ ولی مانند هر رسانه ای دارای عناصر و اجزایی عمومی و مشترک است و از یک سری خصوصیات و قابلیت های ذاتی و کلی برخوردار است. از آن جاکه، به قول گامبریچ،<sup>۵</sup> فهم هنر، در گرو آشنایی با قید و بندهای

می‌شود، زبان ادبی شیوه خاص دیدن و اندیشیدن هنرمند را به موضوعات و مفاهیم مختلف باز می‌تاباند که به طرز خاص و به شکلی نو و تاثیرگذار و متمایز از زبان عادی بیان می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر که دقت در انتخاب واژه‌ها و نحوه بیان، مبین اختلاف در نگرش شاعران به یک موضوع است.

پراز برف شد کوهسار سیاه

همی لشکر از شاه ببند گناه<sup>۷</sup> (فردوسی، بی تا: ۱۳۹۸).

چو کوه سپیدش سر از برف روی

دوان آیش از برف پیروی به روی (سعدی، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

نه این برف را دیگر سر باز ایستادن نیست

برفی که بر ابروی و به موی مای نشیند (شاملو، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

به همین ترتیب در کلیت موضوع، عکس نیز بازتاب چشم، شهود، هوش و نوع نگرش عکاس به جهان است (سار کوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). عکاس به کمک مجموعه‌ای از امکانات و ظرفیت‌های فنی و بیانی عکاسی از انتخاب سوژه و قاب‌گذاری تا ویرایش عکس، می‌تواند تصاویری خلق نماید که بیانگر اندیشه و نگرش او پیرامون موضوعات مختلف باشد. اگرچه دوربین هیچ تفاوتی میان چیزها نمی‌بیند، اما عکاس، منفعلانه، بی‌هدف و بدون نیت عکس نمی‌گیرد (اسکروتون، ۱۳۹۴: ۱۴۱). ما با عکس به بخشی از جهان می‌نگریم، بخشی که بر اساس نگرش و ذهنیت عکاس انتخاب شده است. بدین سان، به مانند متن ادبی، عکس هنری نیز زاده نگرش خاص عکاس است که لزوماً، می‌باید در قالب و کیفیتی متمایز از قالب‌های متعارف عکاسی ارائه گردد. عکاس نیز مانند سایر هنرمندان با تولید اثر، میان دنیای درونی و ذهنی خویش با دنیای بیرونی پل می‌زند. به همان شکلی که شاعر به جهان دیگرگونه نگاه می‌کند و در مورد اشیا، پدیده‌ها و رویدادها دیگرگونه می‌اندیشد و برای بیان نظرگاه خویش از به کارگیری زبان عادی اجتناب می‌کند و به انواع شگردها و صناعات ادبی متوسل می‌شود، عکاس نیز در مقام هنرمند و صاحب ایده از به کارگیری دوربین در شکل متعارف و برای مصارف و کارکردهای عادی چون ثبت، گزارش و اطلاع‌رسانی فراتر می‌رود.

از دیگر سو، هر شاعری برای بیان نگرش خاص خویش در رابطه با اشیا و چیزها، به دنبال زبان جدید و ویژه و وضع اصطلاحات و ترکیب‌های جدید است. او به توسعه قابلیت‌های

یا بازآفرینی به خود بگیرد و کارکرد خبری، گزارشی، مستند، هنری و... داشته باشد و از دیگر سو، بیانگر اندیشه و حس خاص عکاس و یا انگیزه‌های زیباشناسانه او باشد. به بیان دیگر، با توجه به فراگیری فناوری عکاسی و تنوع کاربردهای آن در عرصه‌های مختلف از علم تا سرگرمی و هنر، عکاسی نیز مانند زبان در اشکال، قالب‌ها و نقش‌های گوناگونی به کار گرفته شده است. از این رو، همان‌طور که از دل زبان، می‌توان گفتار علمی، گزارش ادبی، نامه عاشقانه، لیست خرید و متون ادبی بیرون کشید، از دل عکاسی نیز می‌توان عکس گذرنامه، عکس مربوط به وضعیت هوا، عکس پاریس آتزه<sup>۸</sup> و عکس هنری یافت (Sontag, 2005: 116). در این میان، همان‌طور که متن هنری، گونه‌ای خاص و متمایز از متن و زبان عادی است که به وسیله کاربست ظرفیت‌های زبان و گسترش توانمندی‌های آن توسط هنرمندان به وجود می‌آید؛ می‌توان انتظار داشت عکس هنری نیز از عکس‌های معمولی با کارکردهای رایج (گزارشی، ثبت وقایع، اسنادی و اطلاع‌رسانی) متمایز باشد. به بیان دیگر، عکاسی هنری را می‌توان یک شکل و نوعی از عکاسی دانست که حاصل کنش هنری عکاس است و در آن، هر کدام از خصوصیات اصلی و بنیادینی که بر شمرده‌ایم، توسط عکاس به گونه‌ای خاص و متفاوت به کار گرفته می‌شود؛ و همان‌طور که شاعر، برای بیان مفاهیم مورد نظر خود به گسترش ظرفیت‌های زبانی روی می‌آورد، عکاس نیز قابلیت‌های بیانی بالقوه رسانه خویش را بسط و گسترش می‌دهد.

## عوامل موثر در خلق عکس هنری

### نگرش خاص

با توجه به این که بین ذهن و زبان رابطه مستقیمی وجود دارد، ذهنیت و افکار انسان به رگم میل او هم که باشد در طرز بیانش جلوه می‌کند (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۷۲۴). زبان رایج میان قشرهای مختلف مردم بیانگر همین مساله و بازتابی از افکار و علائق و شیوه زندگی آن‌هاست. از این رو، برخی زبان‌شناسان اولین عامل سبک‌ساز در زبان و تولید متن ادبی را نگرش خاص نامیده‌اند؛ زیرا هر شیوه نگرشی به نحوی در جامعه زبانی مخصوصی جلوه‌گر می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶). در این میان، برخلاف زبان عادی که خنثی، تکراری و آشنا به نظر می‌رسد و توسط عموم مردم برای امور روزمره به کار گرفته

برقرار است» (Sontag, 2005: 78). هم‌چنین، از نظر او عکاسی کشف و تشخیص هم‌زمان اهمیت رویدادی در کسری از ثانیه و همین‌طور کشف اهمیت ساختمان دقیق فرم‌هاست (لاینز، ۱۳۸۸: ۹۴). بر اساس چنین نگرشی، در برخی عکس‌های برسون با ترکیب‌های دل‌نشین و لحظه‌ای از اتفاقات و رویدادهای معمولی خیابان روبرو می‌شویم که توسط او قاب‌بندی شده‌اند. به‌طوری‌که، می‌توان گفت «عکس‌های کارتیه برسون بیش‌تر به لحاظ زیبایی‌شان توسط عکاسان دیگر ستوده می‌شوند. آن‌ها دارای جذبه تعادل و تناسب، شگفتی، سادگی و ایجاز، کشش و ظرافت بصری‌اند» (سار کوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۹۴) (تصویر ۱، ۵ و ۹). اما عکاس دیگری چون یوجین اسمیت،<sup>۲</sup> عکاسی را رسانه قدرتمندی برای بیان حالات می‌دانست و هدف اصلی‌اش استفاده از عکاسی به‌عنوان ابزار ادبی و به‌طور ویژه، داستان‌های حماسی بود (جی و هورن، ۱۳۸۸: ۵۹). بر مبنای



تصویر ۲. یوجین اسمیت، مرگ پدر خانواده، دهکده اسپانیایی (ماخذ: لاینز، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

این نگرش، برخی عکس‌های اسمیت افشاگرانه‌اند و از قدرت و تاثیرگذاری بالایی برخوردارند و فراتر از شاخه عکاسی مستند عمل می‌نمایند؛ زیرا علی‌رغم گذشت زمان و جدا شدن از زمینه موضوعی و تاریخی - اجتماعی‌شان هنوز تاثیرگذار و برانگیزاننده و تامل‌برانگیزند و سرشار از معانی ضمنی هستند و مفاهیمی کلی پیرامون وضعیت انسان و انسانیت القامی نمایند. مانند عکس شماره ۲، که از مرگ یک انسان معمولی، تصویری نمادین خلق کرده که مرگ انسانی بزرگ و مقدس را تداعی می‌کند. از دیگر سو، در کلام شاعران، اشیا و چیزهای معمولی، معنای تازه و متمایز از معنای قراردادی و متعارف به خود می‌گیرند؛ به همین شکل، می‌توان گفت اشیا، چیزها و رخدادها در قالب عکس هنری نیز معنای تازه‌ای به

زیبایی و وضع اصطلاحات و واژه‌ها و ترکیب‌های جدید روی می‌آورد و به انواع صناعات ادبی مانند تشبیه، استعاره، نماد و سمبل متوسل می‌شود تا دیدگاه خویش را در جامه‌ای جدید و به طرز مناسب و متفاوت تجسم بخشد: غروب پر زده از کوه (سپهری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). طیاره طلایی خورشید دوری زد و نشست (نادر پور، ۱۳۸۲: ۶۷).

چو خورشید گشت از جهان ناپدید

شب تیره بردشت لشکر کشید (فردوسی، بی تا: ۱۶۸۲).

در واقع، شاعری که فکر تازه دارد، کلمات تازه و تلفیقات تازه هم دارد و هر کس به اندازه فکر خود کلمه دارد و در پی کلمه می‌گردد (یوشیج، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰). از این جنبه، اگر عکاسی هنری را به‌مثابه حدیث نفس بنگریم (ادواردز، ۱۳۹۳: ۵۰)، عکاس بر مبنای نگرش خاص خویش به موضوعات گوناگون و بنا به اقتضات و الزامات شاخه‌ای که در آن عکاسی



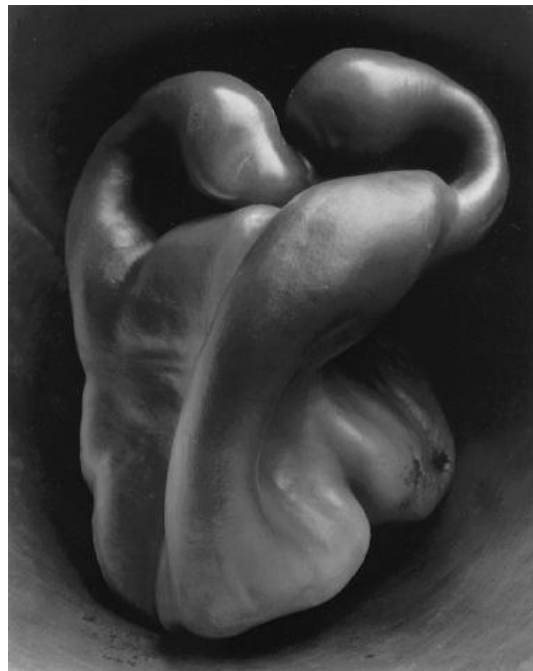
تصویر ۱. کارتیه برسون، فرانس، ۱۹۳۲ (ماخذ: بلاف، ۱۳۷۵: ۵۷).

می‌کند، به دنبال توسعه ظرفیت‌های بیانی عکاسی، یعنی استفاده خلاقانه و جدید از قابلیت‌های فنی و بیانی آن از نحوه قاب‌گذاری تا زاویه دید و لنز انتخابی و ترکیب‌بندی عناصر تصویری تا انتخاب‌های ویرایشی (شامل کنتراست کم یا زیاد، اشباع، وایت بالانس و حذف عناصر زائد و ناخواسته) است. بدین شکل عکاس، می‌تواند چیزهای معمولی را مهم بنمایاند. رخدادی عادی را به رخدادی ناآشنا و جذاب تبدیل کند و اندیشه‌ای را به مامنتقل کند (لوپس، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

در این زمینه، می‌توان به بازتاب نگرش خاص برسون<sup>۳</sup> در عکس‌هایش اشاره کرد. از دید برسون، «عکس گرفتن به معنای یافتن ساختار جهان، فرو رفتن در لذت ناب فرم و آشکار ساختن این مساله است که در این بی‌نظمی، نظمی

که «انسان ساخت» (لاینز، ۱۳۸۸: ۱۲۶). بر مبنای چنین نگرشی است که عکاس از یک در گاراژ، که برف بر روی آن نشسته است، تصویری زیبا، جذاب و تأمل برانگیز خلق کرده است که معانی ضمنی متعددی را (معنای مرتبط با صلیب) به ذهن متبادر می‌کند و ما را استنباط و گمانه‌زنی دعوت می‌نماید.

بنابراین، همان‌طور که انتظار داریم، هنرمند چیز تازه و اصیلی بر ما آشکار گرداند (رید، ۱۳۷۹: ۱۶)؛ و آن چه ادب می‌نامیم شیوه‌ای سنجیده و هنری در باز نمود اندیشه است (کزازی، ۱۳۷۳: ۹)؛ در عکاسی هنری نیز، ابژه‌ها و موضوعات دنیای بیرونی به گونه‌ای نو، خلاق و جذاب بازنمایی می‌شوند. به طوری که، عکس از یک تصویر به مثابه رونوشت فراتر رفته و ما را قادر به دیدن چیزی و تمرکز بر پدیداری می‌کند که بدون آن نمی‌دیدیم، تأمل نمی‌کردیم و برانگیخته نمی‌شدیم. به بیان دیگر، در عکس هنری بر قابلیت این رسانه برای بیان مفهومی و رای ظاهر سطحی چیزها و موضوعات تأکید می‌شود که در نتیجه نگرش خاص عکاس به دنیای درونی و بیرونی، اشیاء، رویدادها و شخصیت‌ها حاصل شده است. او به واسطه نگرش خاص خویش، معمولی‌ترین چیزها را به اشیایی قابل تأمل تبدیل می‌کند و از پیش پافتاده‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین چیزها، معانی و مفاهیم جدید می‌سازد و یا وقایع و رویدادهای مهم را به طرز شایسته، تأثیرگذار، برانگیزاننده و ماندگار منعکس می‌نماید و به مانند شاعران، آثاری خلق می‌نمایند که ماندگار و آموزنده‌اند و حتی برای آموزش مسایل زیبایی‌شناسی و هنری عکاسی، می‌توان به آن‌ها رجوع نمود. هم‌چنین، به همان شکل که شاعران با سروده‌های خویش از پیکر و پوسته زبان فراتر می‌روند و از کاربرد متعارف و رایج آن فاصله می‌گیرند و سخن خویش را با ترفندهای زبانی می‌آرایند و دیدگاه متفاوت خویش را نسبت به موضوعات مختلف بیان می‌کنند و از این رهگذر، مخاطب را به درنگ واداشته و برمی‌انگیزانند؛ در عکس هنری نیز عکاس به مدد نگرش خاص خویش و مجموعه‌ای از نوآوری‌ها در زمینه‌گزینه‌ش موضوع تا انتخاب قاب و ویرایش عکس، می‌تواند از کارکردهای معمول عکس به مثابه سند و گزارشگری و سرگرمی فراتر رود و به گونه‌ای جذاب، تأثیرگذار و برانگیزاننده به اظهار نظر پیرامون موضوعات بپردازد و مخاطب را غرق دنیای عکس خویش سازد و به



تصویر ۳. ادوارد وستون، فلفل شماره ۳۰، ۱۹۳۰ (ماخذ: سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

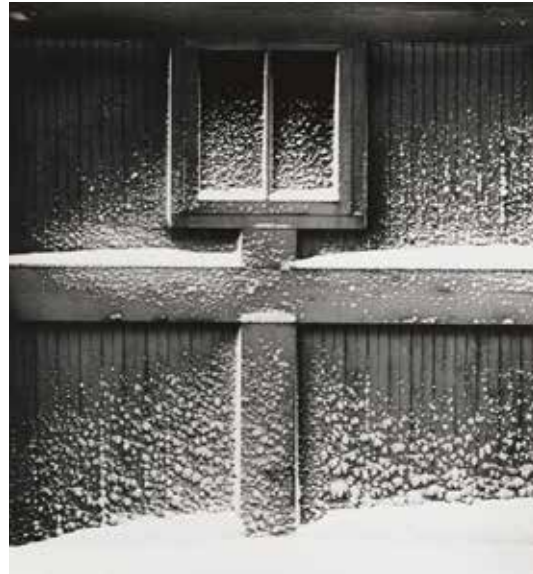
خود می‌گیرند و یا باز می‌نمایانند. به بیان دیگر، همان‌طور که هنر مدعی است هیچ چیز پیش پافتاده نیست (ادامز، ۱۳۸۸: ۱۳)؛ و شاعران نیز از چیزهای پیش پافتاده و با استفاده از واژه‌های معمول و رایج، مفاهیم بلند می‌سازند. عکاس هم می‌تواند از عناصر و اشیای پیش پافتاده، عکس‌هایی با مفهوم بگیرد و یک شیء یا واقعیت عادی را به شیء و واقعیتی مهم و دیدنی تبدیل کند. به طور مثال در عکس شماره ۳، یک شیء معمولی به شیئی عجیب، غریب و قابل تأمل تبدیل شده است. همان‌گونه که شاعر از واژه‌ها آشنایی زدایی می‌کند و آن‌ها را غریب، غیرمعمول، جذاب و مبهم و تأمل برانگیز می‌سازد، در این عکس نیز عکاس با استفاده از ظرفیت‌های بیانی عکاسی (کادر بسته و نورپردازی) از یک شیء پیش پافتاده مربوط به حوزه خوراکی‌ها - که در زندگی معمول چندان توجهی را بر نمی‌انگیزاند - آشنایی زدایی کرده و به شیئی مبهم و غریب، مثلاً شبیه پیکر انسان، تبدیل نموده که مخاطب را تحریک و ترغیب می‌کند؛ تا بدان توجه کرده و آن را به شکلی نو درک کرده و تعبیر و تفسیر نماید.

عکس برف و در گاراژ از ماینور وایت<sup>۱۰</sup> نیز بیانگر همین مساله است (تصویر ۴). ماینور وایت معتقد بود «دیدن» و «یافتن» فعالیت انسانی است که به خلاقیت انسانی مربوط می‌شود و «انسان دید» یا «انسان یافت» همان قدر بیانگر خلاقیت است

زیباتر و موثر ترند. مثلاً شاعر در شرح دلدادگی و عشق به جای بیان صریح و ساده دوستت دارم، چنین می سراید:  
 من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان  
 قال و مقال عالمی می کشم از برای تو (حافظ، ۱۳۹۰: ۴۴۸).  
 یا این گونه:

هر کس به تماشایی رفتند به صحرائی  
 ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۵).  
 به هر روی، همانند حیطة زبان و ادب، هنر نیز همواره، مستلزم انتخاب یا گزینش است (رید، ۱۳۷۹: ۱۰۴). به عبارت دیگر، آثار هنری، به خصوص آثار شاخص، واجد فردیت و استقلال فرمی و بیانی هستند که از دیده گزینش گر هنرمند نشأت گرفته‌اند. از این جنبه، با توجه به خصوصیت منحصر به فرد عکاسی در ثبت و بازنمایی جهان، کنش عکاسانه را می‌توان کنشی متأثر از نگرش و مبتنی بر دیدن، یافتن و برگزیدن دانست. «چراکه چشم عکاس، انتخاب می‌کند، کنار می‌زند، سازمان می‌دهد، تمیز قایل می‌شود، ارتباط می‌دهد، طبقه‌بندی می‌کند، تحلیل می‌کند، می‌سازد، هنگام ساختن و پرداختن فقط مثل آینه عمل نمی‌کند» (برت، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۳). در این میان، در عکس هنری به‌مانند متن ادبی با گزینش‌های به‌جا، آگاهانه، خلاقانه روبه‌رو می‌شویم. اگر شاعر با گزینش‌های به‌جا و سنجیده واژه‌ها، ترکیب آن‌ها و استفاده از انواع صنایع، به کلام خویش سرشت ادبی و هنری می‌بخشد؛ عکاس نیز به مدد مجموعه‌ای از امکانات گزینشی عکاسی شامل انتخاب موضوع، قاب (عمودی یا افقی)، زاویه دید (بالا یا پایین)، نوع لنز (نرمال، واید و تله) و دیافراگم باز یا بسته، چگونگی ویرایش عکس (کنتراست کم یا زیاد، وایت بالانس و...) می‌تواند گزینش‌گری نماید و عکسی هنری خلق کند.

در عکس شماره ۵، عکاس با حذف بخشی از واقعیت (مادر) از یک سو، بر نگاه خیره کودک و دست‌های مادر که او را احاطه کرده‌اند، تاکید نموده و از دیگر سو، رابطه‌ای معنادار و تاثیرگذار میان آن‌ها و چرخ‌گاری برقرار کرده است و واقعیتی نو آفریده است که باید تفسیر و تعبیر شود؛ مانند این تفسیر: رابطه چرخ‌گاری با اسب، از یک نظر، هم‌چون رابطه مادر با فرزندش است. مادر فرزندش را نگهداری می‌کند، اگر آب و نانی بیابد طفل را سیر می‌کند و طفل مهر و عاطفه می‌افشاند و مادرش را جان می‌دهد تا بر پای بایستد و روزگار بگذراند.



تصویر ۴. برف و در گزارا، ماینور وایت، نیویورک، ۱۹۶۰ (ماخذ: کریم مسیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

تفکر وادارد. اگر «پیام ادب، تنها سر را نمی‌آموزد، دل را نیز بر می‌افروزد» (همان: ۱۷)؛ عکس هنری نیز چنین تاثیری دارد و می‌تواند از اشیای عادی و پیش‌پافتاده تصاویری خلق نماید که قوای فکری، احساسی و بصری مخاطب را برانگیزاند و او را به شعف درآورد.

### گزینش

گزینش یکی از عوامل مهم سازنده سبک در هر زبانی است که به معنای انتخاب یک شیوه از میان شیوه‌های مختلف برای بیان یک مفهوم است. هنرمندان برای بیان یک معنی واحد، تعبیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند که بیانگر سبک آن‌هاست (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۳). در حیطة زبان، بررسی نوع گزینش و ترجیح یک گزینه نسبت به دیگری از سوئی به رمزگشایی متن کمک می‌نماید و از سوی دیگر، آشکارکننده نگرش، اعتقاد و علایق نویسنده با گوینده و کیفیت زبانش است؛ مانند این جملات که کلمات گزینش‌شده، از ذهنیت و احساس گوینده حکایت می‌کنند:

فلانی مُرد.

در گذشت.

به ملکوت‌اعلی پیوست.

دار فانی را وداع گفت.

از این رو، در زبان و متن ادبی و هنری با گزینش‌های خاص و جدید روبه‌رو می‌شویم که از زبان عادی متفاوت، با معنی‌تر،



تصویر ۷. دور تیا لانگ، مادر مهاجر، ۱۹۳۶ (ماخذ: همان).

نیستند (کریم مسیحی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

همان طور که نویسندگان و شاعران برخلاف مردم عادی از امکانات دم‌دستی و رایج زبانی استفاده نمی‌کنند و به جای آن به گزینش واژه‌ها دست می‌زنند و توانمندی‌های زبان را بسط و گسترش می‌دهند و به ابداع و خلاقیت در ظرفیت‌های بالقوه زبان می‌پردازند و از این طریق، متون ادبی را خلق می‌نمایند؛ عکس هنری نیز نشان‌دهنده آن است که عکاس، در استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات فنی و بیانی عکاسی، با گزینشی آگاهانه و هدفمند، ابداع و خلاقیت به خرج داده است و از درِیچه دوربین خود، جلوه‌ای متفاوت و بدیع از دنیای بیرونی و عناصرش به تصویر کشیده است. در این زمینه، حتی عنصری به ظاهر ساده یعنی قاب و زاویه دید، نقش مهمی در تولید عکس دارد. مانند عکس شماره ۶، که عکاس، به واسطه قاب بسته و ثبت سوژه در لحظه‌ای خاص، تصویری دقیق و ساخته و پرداخته، خلق کرده است. عکس از کارکرد معمول و مستند گونه فراتر رفته و به اثری ماندگار تبدیل شده است و آن را در زمینه تصاویر کهن مادر و کودک (مریم مقدس و کودک) قرار داده است. دیدن عکسی دیگر از همین سوژه که بیش‌تر کارکرد گزارشی و مستند از وضعیت زندگی مادر و فرزندانش دارد، کیفیت هنری این عکس را بیش‌تر آشکار می‌سازد (تصویر ۷). به هر صورت، حتی اگر عکس را انعکاسی بدانیم از واقعیتی که در زمان ثابت و متوقف شده



تصویر ۵. کار تیه برسون، هند (ماخذ: لاینز، ۱۳۸۸: ۹۷).



تصویر ۶. دور تیا لانگ، مادر مهاجر، ۱۹۳۶ (ماخذ: سار کوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۴).

اسب‌گاری را نگه می‌دارد تا زمین نیافتد و بودنش کارا باشد؛ تا به کناری گذاشته نشود و گاری وجود اسب را مفید می‌کند برای صاحبش که روشن است صاحب آن مادر و فرزندش





تصویر ۹. کارتیه برسون، مادرید، ۱۹۳۳ (ماخذ: Szarkowski, 2007:138).

است (ادواردز، ۱۳۹۳: ۱۳۴)؛ آنچه این انعکاس را به مثابه تصویر می‌نمایاند و می‌تواند به آن کیفیت هنری بدهد، در وهله اول قاب است. قاب مرزی است که یک واقعیت را از محیط جدا کرده و بدان هویت جدید می‌بخشد. هم‌چنین، از آن جاکه، محورهای عمودی و افقی در بازنمایی‌های تصویری، ابعاد و نقشی خنثی ندارند (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۳۸)؛ قاب عمودی یا افقی، زاویه باز یا بسته یک عکس، هر کدام کیفیت و دلالت مختص خود را ایجاد می‌کنند و عکاس با انتخاب هر کدام می‌تواند به عکس خویش کار کرد و کیفیت متفاوتی ببخشد و به تولید عکس هنری نائل گردد؛ مانند عکس شماره ۸، که با انتخاب زاویه‌ای خاص (قرارگیری بوق با سر شخص) و قاب‌بندی جسورانه و برش بخشی از عناصر دنیای واقعی، عکسی آفریده که حس بصری و زیبایی‌شناسانه مخاطب را تحریک می‌نماید.

از دیگر سو، اگر متن ادبی با گزینش و ترکیب واژه‌هایی -که ظاهراً، هیچ ارتباطی با هم ندارند- ساخته می‌شود؛ عکس هنری نیز از گزینش و ترکیب برخی عناصر و اشیاء و رویدادهای بی‌ربط تولید می‌شود؛ مانند عکس شماره ۸، که



تصویر ۸. رابرت فرانگ، تظاهرات خیابانی، ۱۹۵۶ (ماخذ: مقیم نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

صورت یا گونه، زبان معیار یا هنجار زبان می‌گویند. از این نظر، زبان‌شناسان، یکی از عوامل سبک‌ساز را انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان می‌دانند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۲). به بیان دیگر، زبان معمول و رایج - که برای مکالمات روزمره استفاده می‌شود - زبان نرم، معیار یا خودکار دانسته می‌شود. «فرآیند خودکاری زبان در اصل به کارگیری عناصر زبان است؛ به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون این که شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه قرار گیرد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴)؛ اما زبان ادبی، خروج و عدول از زبان هنجار یا خودکار است؛ مانند شعر که از طریق هنجارشکنی از زبان منطقی و عادی به وجود می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)؛ شاعر با برهم زدن هنجارهای زبان، متنی می‌آفریند - که در مقایسه با زبان عادی و معمول، متمایز و به اصطلاح برجسته‌سازی شده است - که باعث جلب توجه خوانندگان می‌شود. مثلاً شاعر در بیان عشق، این چنین کلام خویش را برجسته ساخته است:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل‌رمیده ما را انیس و مونس شد (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

شاعران، با ترفندهای مختلف زبانی سعی می‌کنند از زبان خودکار فاصله بگیرند و حتی از سبک‌های رایج ادبی نیز اجتناب نمایند و از این طریق، آثاری بدیع و تازه بیافرینند. آنان برای بیان جهان درون و بیرون خویش از قراردادهای متعارف زبان استفاده نمی‌کنند و کلمات را در معنای دیگری بکار می‌برند: من نماز را وقتی می‌خوانم که باد اذانش را گفته باشد سر گلدسته سرو (سپهری، ۱۳۹۰: ۵۸). هم چنین، زبان کاربردی برای ارتباط به کار می‌رود، اما زبان ادبی هیچ کاربردی ندارد و صرفاً باعث می‌شود ما با دیدی متفاوت به امور بنگریم، از دیگر سو، در نقش ادبی، مدلول از مصداق دور تر می‌شود و نقش ارجاعی رنگ می‌بازد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴).

عکاس نیز می‌تواند از قراردادهای متعارف عکاسی در گزینش موضوع و ترکیب‌بندی تا ویرایش عکس عدول نماید و از کارکردهای معمول عکس (ارجاعی، گزارشی، استنادی) فراتر رود و با زیرپا گذاشتن هدفمند و آگاهانه قواعد متداول و گذر از شگردهای تکراری، از سوزن‌های خویش تصویری جدید و متفاوت ارائه نماید و بدین شکل، از اشیای متعارف و معمولی آشنایی‌زدایی کند و به عکس خویش کیفیت و کارکردی متمایز و هنری ببخشد. از این جنبه، عکاس در عکس



تصویر ۱۰. الکساندر رودچنکو، پیشاهنگ با شبیور، ۱۹۳۰ (ماخذ: کلارک، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

«مجموعه‌ای از مولفه‌های بی‌ربط در درست‌ترین لحظه ممکن در کنار هم جمع شده و هندسه‌ای تصویری را خلق می‌کنند که هم‌زمان عجیب شوخ و معمایی است. گویی مرد مرکز کادر در طول صحنه شناور است. همین امکان بالقوه‌ای را در اختیار عکس قرار می‌دهد تا زنده و در عین حال سورئال باشد» (کلارک، ۱۳۹۵: ۳۱۹). هم چنین، همان‌طور که قرارگیری واژه‌های گزینش شده در کنار یک‌دیگر باعث می‌شود، یک شعر، بسی از واژه‌ها و الفاظ فراتر رود و معانی متعددی را بیان کند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۸)؛ در عکس هنری نیز عناصری از جهان واقعی جدا می‌شوند و در قاب عکس با هم ترکیب می‌شوند و بدین شکل بیانگر معانی جدید و نمادین و مفاهیم کلی می‌گردند که کنج‌کاوی مخاطب را تحریک می‌کند، عواطف و احساساتش را برمی‌انگیزاند و یا او را به نگاهی نو به پدیده‌های روزمره دعوت می‌کند. به عبارت دیگر، اگر زبان ادب را نمایش‌گر در هم‌ریختگی سازمان‌یافته گفتار متداول بدانیم (ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶)، در عکس هنری نیز با ترکیب‌بندی‌های غیر معمول و زوایای جدید و غیر متعارف روبه‌رو می‌شویم (تصاویر ۸، ۵، ۱ و ۹).

### عدول از هنجار

معمولاً، در هر زبانی برای بیان یک محتوا، صورت و گونه‌های زبانی مختلفی وجود دارد که از میان آن‌ها یکی رایج‌تر، فراگیرتر و شناخته‌شده‌تر است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰). به این



تصویر ۱۲. ریچارد اودون، پسر و درخت، ایتالیا، ۱۹۴۷ (ماخذ: کو، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

زبان ادب شاهد درهم‌ریختگی سنجیده گفتار متداول هستیم (ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶)، در عکس هنری نیز چنین امری با قاب‌گذاری، زاویه و لنز انتخابی، ترکیب‌بندی غیرمعمول و اعمال تغییرات مربوط به ویرایش عکس رخ می‌دهد؛ که مخاطب، مانند مخاطب متن ادبی با عناصری ناآشنا، غیرمعمول و برجسته روبه‌رو می‌شود؛ مانند عکس پیشاهنگ با شیپور که عکاس، به واسطه زاویه غیرمعمول و قاب و ترکیب‌بندی خاص به هنجارگریزی دست زده است؛ به طوری که حالت سوژه به دلیل زاویه تحریف‌شده، برجسته شده است. پرسپکتیو اشیا، به همان اندازه غیرمعمول، افراطی و چالش‌برانگیز است. اعوجاج زاویه دید، به معنا و رویکرد افراطی این عکس می‌افزاید (کلارک، ۱۳۹۵: ۲۹۱). عکاس از یک سوژه معمولی، عکسی جذاب و مبهم آفریده است (تصویر ۱۰).

در هنر گنگی و ابهام غالباً، مطلوب انگاشته می‌شود (ادواردز، ۱۳۹۳: ۱۶۱)؛ و از دیگر نتایج هنجارگریزی در زبان ادبی، آفرینش ابهام است. ابهام، به عنوان یکی از جنبه‌های اساسی و لازم زبان ادبی نیز هست و به عنوان بخشی از تجهیزات زبانی است که می‌توان برای پیشبرد، تعمیق یا غنی کردن معنا آن را گسترش داد (هاوکس، ۱۳۷۷: ۹۰). برخلاف زبان عادی و کاربردی - که ضرورتاً باید شفاف و روشن باشد - سخن ادبی آشنا زدا، عادت شکن و مبهم است. از این نظر، عکس هنری نیز با ابهام سر و کار دارد و تامل‌برانگیز است. اشیا و عناصر در دنیای عکس هنری دیگر گونه‌اند؛ آن‌ها از معنای اصلی و

شماره ۳، به هنجارگریزی دست زده است. عکاس به واسطه قاب بسته و به خصوص نورپردازی، فلفل را از معنای رایج به عنوان یک خوراکی جدا نموده و به آن هویتی جدید (مثلاً شبیه پیکر انسان) بخشیده است؛ بنابراین، اگر هنر با ایجاد اشکال غریب و با افزودن بر دشواری و زمان فرایند ادراک از اشیا، آشنایی‌زدایی می‌کند (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۳)؛ و اگر متن ادبی، عادت شکن، آشنا زدا و در نتیجه، درنگ آفرین و تاویلی است و انتقال پیام و ادراک معنا با تاخیر صورت می‌پذیرد؛ عکس هنری نیز این امکان را به مخاطب می‌دهد تا از یک شیء عادی، ادراک، تجربه و خوانشی نو و متفاوت داشته باشد. از دیگر خصوصیات زبان ادبی این است که شاعر خود را مقید به قواعد زبان خود کار نمی‌داند و در محور جانشینی دست به



تصویر ۱۱. آندره کرتس، موذن، ۱۹۲۸ (ماخذ: همان).

انتخاب می‌زند و بدین شکل اثر خود را برجسته می‌کند: «آن روز هم که دست‌های تو ویران می‌شدند باد می‌آمد» (فرخزاد، ۱۳۵۷: ۱۱۲). شاعر یک خبر غیرمتعارف را بیان می‌کند. «کیبوتر می‌وزد بر روی هر بام پرستو می‌چکد از سقف خانه» (امین پور، ۱۳۹۰: ۳۶۲). شاعر به جای باد و باران از کیبوتر و پرستو استفاده کرده است.

بدین سان، عکاس نیز با استفاده از ظرفیت‌های گزینشی و ویرایش عکس، امکان برجسته‌سازی دارد. اگر در

عکس است که زاده نگرش ویژه عکاس به چیزها و پدیده‌های مختلف است و به واسطه گزینش گری خاص او و عدول از هنجارها و قواعد متعارف عکاسی حاصل می‌شود.

### نتیجه‌گیری

عکاسی به مثابه یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام بازنمایی است که به مانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم مختلف پیرامون اشیا، اشخاص، رویدادها و موضوعات گوناگون جهان را به اشکال و کیفیت‌های متفاوت از عادی، خبری، گزارشی، استنادی تا زیبایی شناسانه، شاعرانه و هنری دارد. در این مقاله، به هدف بررسی عوامل موثر در خلق عکس هنری، ابتدا، شالوده و ساختار عکاسی و عناصر دخیل در کنش عکاسانه بیان گردید. سپس، به بررسی و تحلیل و تطبیق برخی از عناصر اصلی سبک‌ساز در حوزه زبان شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار در زمینه عکاسی پرداختیم. اگرچه برای برخی اصطلاحات هنری، نمی‌توان تعریفی قطعی ارائه کرد؛ با این حال، از منظر رویکرد این پژوهش و با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان اظهار داشت، عکس هنری گونه‌ای خاص از عکس است که حاصل کنش هنری عکاس، یعنی به کارگیری خلاقانه و هدفمند ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه بیانی عکاسی است که گستره وسیعی از عکاسی را در برمی‌گیرد. همان‌طور که زبان ادبی گونه‌ای از کاربرد غیر معمول، ویژه و غیر کاربردی زبان است، عکس هنری نیز از کاربردهای رایج و متعارف عکاسی فراتر می‌رود که از انتخاب موضوع تا سامان بخشی و روش خاص بیانی را در برمی‌گیرد و به خلق اثری تامل برانگیز منجر می‌شود. به بیان دیگر، عکس هنری حاصل نگرش خاص و متفاوت عکاس به موضوعات مختلف و استفاده سنجیده و به جا از امکانات و ظرفیت‌های متعدد گزینشی عکاسی، مانند انتخاب موضوع، قاب (عمودی یا افقی)، زاویه دید (بالا یا پایین)، نوع لنز (نرمال، واید و تله) و دیافراگم باز یا بسته، چگونگی ویرایش عکس (کنتراست کم یا زیاد، وایت بالانس و...) و عدول از هنجارها و قواعد رایج عکس گرفتن است که موجب می‌شود، عکاس در مقام هنرمند، بنا به تبحر، دانش، نگرش و خلاقیتش به جای بازنمایی معمول و عادی از محیط پیرامون، از عادی‌ترین موضوعات آشنایی‌زدایی کند و عکس‌هایی خلق نماید که هم‌چون متن ادبی تاثیرگذار،

متعارف خود فاصله گرفته و معانی دیگری را به ذهن متبادر می‌کنند و یا در هم‌نشینی با سایر عناصر، ابهام می‌آفرینند. عکس شماره ۱۱، از هم‌نشینی عناصر به ظاهر آشنا و معمول در یک لحظه خاص ساخته شده که فضای غریب، شاعرانه و معماگونه‌باز می‌نمایند و سرشار از معانی ضمنی است.

به‌طور کلی، دلالت در عکس هنری صریح نیست؛ بنابراین، به مانند متن هنری در عکس هنری نیز صدق و کذب مطرح نیست. همان‌طور که درستی و نادرستی جملات را در متن ادبی از طریق مطابقت با واقع نمی‌توان سنجید؛ عناصر جهان واقعی در فضای عکس استحاله می‌یابند و به جای معنای سر راست و روشن، ما را به گمانه‌زنی، استنباط و خیال‌پردازی وامی‌دارند؛ زیرا عکاس به جای ثبت و روایت سر راست یک واقعیت، در صدد انعکاس دنیای درونی و بیان تفسیر خود پیرامون موضوع است. بدین منظور، عکاس همچون شاعر، می‌تواند به اغراق روی آورد که یکی دیگر از روش‌های هنجار گریزی است. در سنت مطالعات ادبی و کتاب‌های بلاغت از واقعیت گریزی تحت عنوان «اغراق»، «غلو» و «مبالغه» صحبت به میان آمده است و آن را توصیفی دانسته‌اند که مبنی بر افراط و تاکید باشد. به همین دلیل، شاعر در بند واقعیت نیست و با بزرگ‌نمایی، سعی می‌کند تا مدلول از بار عاطفی قوی‌تر نسبت به مصداق برخوردار شود (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۹)؛ مانند:

باروی تو ماه آسمان را

امکان برابری ندیدم (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۳).

کوره خورشید هم، چون کوره گرم چراغ من  
نمی‌سوزد (یوشیج، ۱۳۸۹: ۲۴).

عکاس نیز می‌تواند از ثبت و توصیف عادی و بازنمایی صریح و ساده وقایع و رویدادها فراتر رود و به بیانی همراه با تاکید، اغراق و بزرگ‌نمایی دست یابد و بر جنبه‌های بصری و محتوایی عکس بیفزاید (تصاویر ۳، ۵، ۸ و ۱۰). در عکس شماره ۱۲ عکاس، آگاهانه عناصر تصویر را (پسر و درخت را) به وسیله نور بیش‌تر دادن به فیلم و محو کردن، دگرگون کرده و جلوه‌ای غیر متعارف و غیر معمول داده است و از این طریق با آشنایی‌زدایی از عناصر تصویر، بر جلوه بصری و معنایی عکس افزوده و فضایی رو با گونه و شاعرانه خلق نموده است. پایان سخن این‌که، با توجه به مطالب و نمونه‌های تصویری ارائه شده، می‌توان اظهار داشت عکس هنری، گونه‌ای خاص از

برانگیزاننده، ماندگار و دارای ابهام‌اند و معانی ضمنی متعددی  
نسبت به موضوع ارائه‌شده، ادراکی نو و بدیع داشته باشد و  
بازمی‌نمایند و این امکان را برای مخاطب فراهم می‌سازند که  
پیرامون آن تامل، تفکر و خیال‌پردازی نماید.

#### پی‌نوشت

#### 1. Artistic Photo.

۲. اگر چه عکس‌ها دارای کارکرد و کیفیت‌های متفاوتی هستند و شاید نتوان مرز قاطعی میان عکس هنری با سایر عکس‌ها قایل شد، اما می‌توان از مفهوم عنصر غالب مورد نظر یا کوبسون که برای ویژگی اصلی آثار هنری و انواع کارکردهای زبان قایل شده است، برای تمایز عکس هنری از سایر عکس‌ها سود جست. یا کوبسون عنصر غالب را به‌عنوان عنصر کانونی یک اثر هنری - که سایر عناصر رازیر فرمان دارد - تعیین می‌بخشد و تغییر می‌دهد، تعریف می‌کند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۸: ۳۰).

#### 3. Artistic Photography.

۴. اگر چه تعاریف و اظهار نظرهای مختلفی پیرامون سبک و عوامل سبک‌ساز در زبان‌شناسی ارائه شده است، با این حال، همه یا قریب به اکثر نظریه‌ها پیرامون عوامل سبک‌ساز زبان‌رامی توان تحت عنوان سه عامل اصلی زیر طبقه‌بندی کرد: نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵).

#### 5. Gombrich.

#### 6. Atget.

۷. مراد از کوهسار سیاه، موی سر و مراد از لشکر، اعضای بدن و مراد از شاه، سراسر است (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹).

#### 8. Bresson.

#### 9. Eujene Smith.

#### 10. Minor White.

#### منابع

- ادامز، رابرت (۱۳۸۸). *زیبایی در عکاسی*، ترجمه کریم متقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ادوار دز، استیو (۱۳۹۳). *عکاسی*، ترجمه مه‌رمان مهاجر، تهران: ماهی.
- اسکروتون، راجر (۱۳۹۴). *عکاسی و بازنمایی*، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگستان هنر.
- امین پور، قیصر (۱۳۹۰). *مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور*، تهران: مروارید.
- ایگلتون، تری (۱۳۷۲). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، چ. ششم، تهران: طرح نو.
- برت، تری (۱۳۷۹). *نقد عکس (درآمدی بر درک تصویر)*، ترجمه اسماعیل عباسی و کاوه میر عباسی، چ. دوم، تهران: مرکز.
- بلاف، هالا (۱۳۷۵). *فرهنگ دوربین*، ترجمه رعنا جواد، تهران: سروش.
- جی، بیل و هورن، دیوید (۱۳۸۸). *در یاره نگاه به عکس‌ها*، ترجمه محسن بایرامی نژاد، تهران: حرفه هنرمند.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، چ. دوم، تهران: سوره مهر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰). *دیوان اشعار*، مقدمه رضا معصومی، چ. دهم، تهران: گلی.
- رحیمی رهبر، اعظم و خدادادی مترجم زاده، محمد (۱۳۹۵). «چالش عناوین و مصادیق عکاسی خلاق و هنری در عکاسی معاصر ایران با تمرکز بر دوسالانه‌های عکاسی نهم (۱۳۸۳) و یازدهم (۱۳۸۷)» هنرهای تجسمی، دوره ۲۱، شماره ۱، ۶۱-۷۳.
- رید، هربرت (۱۳۷۹). *معنی هنر*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: علمی فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). *نقد ادبی ۲*، چ. سوم، تهران: امیر کبیر.
- سارکوفسکی، جان (۱۳۹۳). *نگاهی به عکس‌ها*، ترجمه فرشید آذرنگ، تهران: سمت.
- سپهری، سهراب (۱۳۹۰). *برگزیده‌ای از اشعار سهراب سپهری*، تهران: مرکز فکر، پوینده.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵). *کلیات سعدی*، تهران: هرمس.
- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر (۱۳۷۸). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شاملو، احمد (۱۳۶۳). *برگزیده اشعار*، تهران: تندر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*، چ. سوم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). *بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳). *معانی و بیان*، ویرایش دوم، تهران: میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*، چ. دوم، تهران: سوره مهر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۵۷). *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.

- فردوسی، ابوالقاسم (بی تا). *شاهنامه*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- کریم مسیحی، یوریک (۱۳۸۹). *در جهت عکس*. تهران: بیدگل.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۳). *بیان (زیباشناسی سخن پارسی ۱)*. تهران: مرکز.
- کلارک، گراهام (۱۳۹۵). *عکس*. ترجمه حسن خوبدل و فریبا مغربی، تهران: شورآفرین.
- لوپس، دومینیک مک آریو (۱۳۹۵). *چهار هنر عکاسی*. ترجمه حامد زمانی گندمی، تهران: پرگار.
- کو، برایان (۱۳۷۹). *عکاسان معروف جهان*. ترجمه پیروز سیار، تهران: نی.
- لاینز، ناتان (۱۳۸۸). *عکاسان و عکاسی*. ترجمه وازریک درساهاکیان و بهمن جلالی، چ. چهارم، تهران: سروش.
- مقیم نژاد، مهدی (۱۳۹۳). *عکاسی و نظریه*. تهران: سوره مهر.
- مکاریک، ایرناریا (۱۳۹۳). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- نادر پور، نادر (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷). *استعاره*. ترجمه: فرزانه طاهری، چ. چهارم، تهران: مرکز.
- یوشیچ، نیما (۱۳۸۹). *گزیده اشعار نیما یوشیچ*. گردآوری نرگس علی مردانی، چ. دوم، تهران: وزراء.
- یوشیچ، نیما (۱۳۹۷). *درباره هنر و شعر و شاعری (از مجموعه آثار نیما یوشیچ)*. چ. سوم، ترجمه سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
- Sontag, S. (2005). *On Photography*. New York: Rosetta Books LLC.
- Szarkowski, J. (2015). *Looking at Photographs*. (Farshid Azarang, Trans.). Tehran: SAMT.

## The Study of the Effective Factors in Creating an Artistic Photo

### Abstract:

As an art medium, photography is a representation system that, just like language, is capable of creating, presenting, and inducing several concepts concerning objects, peoples, events and even a special scene in various forms and in different qualities. In other words, human beings think through the latent capacities of language and use it with different functions such as typical dialogue, statement as well as artistic and poetic language. Likewise, a photographer, taking into account his/her goal and intention and the level of proficiency, knowledge, insight and creativity, can utilize technical and expressive facilities of photography. This way s/he gives to his/her work various qualities and functions ranging from representing, documenting, communicating, aesthetic, poetic, artistic and reporting.

Here the questions arise that what factors give an artistic nature and quality to a photo and what are the factors affecting the artistic photo? In order to answer these questions, this article aims to elaborate upon the factors influencing the production of artistic photo based on some major style-making factors in the field of linguistics that is: a particular attitude, selection and avoiding normality. As every medium has a set of unique and recognized features and understanding any art medium depends on understanding its main nature, capacities and constraints, the research first discusses the main basis and framework of photography to understand on which foundation the medium of photography depends and enjoys what elements, characteristics, functions and capabilities.

Then, the study continues with carrying out the analysis of artistic photos based on three main style-making factors of literature and language, that is, a particular attitude, selection and avoiding normality was. This research has been conducted employing descriptive-analytical and comparative method of research and data has been collected through desk study of library resources.

This way, first a platform would be created to help develop exploratory studies of literature and linguistics with photography, which seems to be lacking. Moreover, a theoretical tool will be devised for exploring a variety of images that help expand the concepts of analyzing and criticizing the photo and provide a theoretical and practical framework for photographers. Also, given that there seems to be insufficient awareness of the definitions and examples of creative and artistic photography in the Iranian photography community, conducting research on this concept might be helpful in developing the history of artistic photography in Iran.

Although there is no precise definition for some artistic expressions, but given the above issues it can be argued that artistic photo is special type of photography that is obtained from artistic action of a photographer, that is, creative and purposeful use of capacities and potential expressive capacities of photography. In other words, photography enjoys technical capabilities and potential expressive capacities to create artistic photo that include choosing a subject, selected frame (vertical or horizontal), angle of view (up or down), type of lens (normal, medium to telephoto) and the selected diaphragm (open or closed) and how a photo is edited (low or high contrast, white balance, color kelvin, frame work, shutter, time, ...).

Artistic photo is result of a particular attitude of a photographer towards different subjects and the way of using facilities, capacities in selection and avoiding norms and rules in taking a photo that puts a photographer in the position of an artist who according his/ her skill, knowledge, attitude and creativity creates influential, motivating and lasting photos from the most common subjects instead of normal representation of objects and surrounding environment. This also provides the possibility for the photographer's audience to obtain a new and novel perception of the subject presented and think and contemplate on the photo.

**Key Words:** Artistic Photo, Photographer's Attitude, Selection, Normality-Avoidance in Photography.

### Alireza Mehdizadeh

Assistant Prof., Saba Faculty of Art & Architecture,  
Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.  
Email: a.r.mehdizadeh@uk.ac.ir



## References:

- Adams, R. (2010). *Beauty in Photography*. (1st ed.) (Karim Motaqi, Trans.). Tehran: University of Tehran.
- Aminpour, Q. (2017). *Complete Collection of Poems by Qeysar Aminpour*. Tehran: Morvarid.
- Barrett, T. (2003). *Criticizing Photographs: An Introduction to Understanding Images*. (2nd ed.). (Ismail Abbasi & Kaveh Mirabbasi, Trans.). Tehran: Markaz.
- Beloff, H. (1997). *Camera Culture*. (1st ed.). (Ra'na Javadi, Trans.) Tehran: Soroush.
- Chandler, D. (2009). *Semiotics: The Basics*. (2nd ed.) (Mehdi Parsa, Trans.). Tehran: Surey-e Mehr.
- Clark, G. (2017). *The Photograph*. (1st ed.) (Hassan Khoubdel and Fariba Maghrbi, Trans.). Tehran: Shourafarin.
- Coe, B. (1998). *World's Greatest Photographers*. (1st ed.) (Pirouz Sayyar, Trans.). Tehran: Ney.
- Eagleton, T. (1994). *Literary Theory: An Introduction*. (Abbas Mokhber, Trans.), Tehran: Tarh-e No.
- Edwards, S. (2015). *Photography: A Very Short Introduction*. (Mehran Mohajer, Trans.). Tehran: Mahi.
- Farrokhzad, F. (1979). *Collection of Poems*. Tehran: Negah.
- Ferdowsi, A. (n.d.), *Shahnameh*. Esfahan: Ghaemiyeh Computer Research Center.
- Fotouhi, M. (2012). *Stylistics: Theories, Approaches & Methods*. Tehran: Sokhan.
- Hafez-e Shirazi, Sh. M. (2012). *Diwan of Poems*. With the introduction by Reza Masoumi, Tehran: Goli.
- Hawkes, T. (1999). *Metaphor*. (4th ed.) (Farzaneh Taheri, Trans.). Tehran: Markaz.
- Jay, B. & Horn, D. (2010). *On Looking at Photographs*. (1st ed.). (Mohsen Bayrami Nejad, Trans.). Tehran: Herfey-e Honarmand.
- Karim Masihi, Y. (2008). *In the Direction of Photos*. Tehran, Bidgol.
- Kazazi, M. (1995). *Bayan: The Aesthetic Study of Persian Expressions*. Tehran: Markaz.
- Lopes, D. (2017). *Four Arts of Photography: An Essay in Philosophy*. (1st ed.) (Hamed Zamani Gandomi, Trans.). Tehran: Pargar.
- Lyons, N. (2010). *Photographers on Photography*. (Vazrik Der-Sahakian & Bahman Jalali, Trans.). Tehran: Soroush.
- Makaryk, I.R. (2015). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*. (Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi, Trans.). Tehran: Agah.21. Moghim Nejad, M. (2015). *Photography & Theory: Structuralism & Poststructuralism*. Tehran: Soore Mehr.
- Naderpour, N. (2003). *Collection of Poems*. Tehran: Agah.
- Rahimi Rahbar, A. & Khodadadi Motarjem Zadeh, M. (2017). Challenging the Topics & Examples of Creative & Artistic Photography in Contemporary Photography of Iran, with a Focus on 9th (2005) & 11th (2009) Photo Biennial. *Honar-Ha-Ye-Ziba Honar-Haye Tajassomi*, 21(1), 61-73.
- Read, H. (2001). *The Meaning of Art*. (Najaf Daryabandari, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.25. Sa'adi, M. (2007). *Kulliyat (Complete Works) of Sadi*. Tehran, Hermes.
- Safavi, K. (2005). *From Linguistics to Literature*. Tehran: Soore Mehr.
- Scruton, R. (2016). *Photography & Representation*. (Babak Mohaqeq, Trans.). Tehran: Iranian Academy of Arts.
- Selden, R. & Widdowson, P. (2000). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. (Abbas Mokhber, Trans.). Tehran: Tarh-e No.
- Sepehri, S. (2012). *A Selection of Sohrab Sepehri's Poems*. Tehran: Pooyandeh.
- Shafiei Kadkani, M.R. (1990). *Music of Poetry*. Tehran: Agah.
- Shamlou, A. (1985). *A Selection of Poems*. Tehran: Tondar.
- Shamisa, S. (1991). *Figurative Language*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (1994). *Elements of Stylistics*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2012). *Rhetoric & Semantics*. Tehran: Mitra.
- Sontag, S. (2005). *On Photography*. New York: Rosetta Books LLC.
- Szarkowski, J. (2015). *Looking at Photographs*. (Farshid Azarang, Trans.). Tehran: SAMT.
- Szarkowski, J. (2007). *Photographer's Eye*. New York: Museum of Modern Art.
- Yooshij, N. (2018). *On Art & Poetry*. (Sirous Tahbaz, Trans.). Tehran: Negah.
- Yooshij, N. (2010). *Selected Poems of Nima Yooshij*. Compiled by Narges Alimardani, Tehran: Vozara.
- Zarrinkoub, A. (1983). *Literary Criticism II*. Tehran: Amirkabir.